

اسلامی ندوشن؛ ایران و گفت‌وگو

پذیرش و حرمت دیگری

هادی خانیکی*



«گفت‌وگو» «یک تک‌انتخاب بلکه یک ضرورت برای حیات و بالندگی فرهنگ در جهانهای است که مهم‌ترین مشخصه‌اش «همسایگی در جهان چندفرهنگی» است. گفت‌وگو از آن رو مطلوب است که طرفینی دارد، و توجه به وجود مستقل و حیثیت و اعتبار فرهنگی مستقل طرف‌های گفت‌وگو گریز ناپذیر است. پس گفت‌وگو با دیگری هم نیازمند پذیرش و حرمت «دیگری» است و هم مبتنی بر پذیرش و شناخت «خود».

کسی که می‌خواهد یا ناگزیر است که در این جهان به هم پیوسته با «دیگری» گفت‌وگو کند باید بتواند «با خویش» هم گفت‌وگو کند و این شاید از مهم‌ترین نکته‌هایی باشد که اهمیت «ایران‌شناسی» را برای ما ایرانیان در این دوران دوچندان می‌سازد.

روشن است که ایران از جمله کانون‌ها و منابع مهم در تاریخ تمدن و فرهنگ جهان بوده است، اما این تنها نیمی از واقعیت است. نیمه دیگر آن است که چگونه می‌توان و باید این سرمایه فرهنگی را به‌رور کرد و به زبان آورد؟ صبحت از گذشته تاریخی بدون نگاه به امروز و آینده فقط می‌تواند یک تفتن علمی یا یک واکنش از سر انفعال باشد.

خواندن بی‌ درد و بی‌نقد گذشته به گفته مولانا از افسردگی است، پس برای خواندن از سرزندگی باید هم به قول نیما غم این‌خفته چند را داشت و هم «ایران را از یاد نبرد».

با نگاه به این ضرورت‌هاست که اندیشه‌ها و تلاش‌هایی که توانسته‌اند در این گذار پرشتاب تاریخی به این دو وجه توجه کنند، اهمیت و ارج می‌یابند. دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن از آن رو که نگاهش از این نوع دارد، یکی از همان صاحبان اندیشه و کوشندگان فرهنگی ما به شمار می‌آید که بحق هم خواسته است «هشدارهای روزگار» و «سخن‌ها را بشنوم» و هم «ایران را از یاد نبریم».

وقتی که «دیروز، امروز، فردا» را خواندیم این دو سوی نگاه اسلامی ندوشن را پررنگ تر دیدیم. . . . او «جهان‌دیده» است و با «اجهان‌دیدگی» به ایران می‌پردازد و ایران را می‌شناسد.

این نوع نگاه که به گفته خود او گاه «یاد» و «اکتون» و «آرزو» را به هم گره می‌زند و گاه می‌خواهد «جوهر حیاتی» فرهنگ ما را در جوانب مختلف کارساز کند، بحق نگاهی استودیسی است. در کتاب «دیروز، امروز، فردا» آمده است: «. . . تاریخ ایران، دوره‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته است. گاه یک دوره رکود و گاه یک دوره سرزندگی و خلاقیت داشته و به این صورت تاریخ سه هزار ساله کشور ما تداوم پیدا کرده و چون ما این دلیل را در دست داریم که ایران توانسته در مقابل حوادث مقاومت کند و در طول این سق قرن تداوم تاریخی خود را حفظ کند، می‌توان گفت که «جوهر حیاتی» که از خود دارد.

به اعتقاد من، این جوهره می‌تواند بار دیگر کارساز شود. . . . ایران یک موقعیت خاص جغرافیایی داشته و دارد و اغلب در معرض حوادث قرار گرفته است. به بیان دیگر، کشور ما در وسط معرکه جهانی قرار گرفته و موقعیت آن فرق می‌کرده با کشوری که مثلاً در حاشیه بوده یا وسیله فاع طبیعی محکم‌تری داشته. . . . بر این باوریم که این کشور یک نوع تنبی فرهنگی داشته که باعث شده یکپارچگی فرهنگی کشور به‌رغم پراکنده شدن جغرافیای سیاسی آن حفظ شود. حفظ این یکپارچگی به ما علات می‌دهد که نیرویی در درون ایران هست که آن را از اضمحلال برکنساز می‌دارد.» (ص ۲۶۰) و در اشاره دیگری می‌گوید: «این جوهره حیاتی تداوم خود را در سایه تطابق با زمان به دست می‌آورد. بنابراین روشنگری و نقد است که موجب می‌شود ناکارآمدها جای خود را به کارآمدها واگذارند. نقد تاریخی، یعنی با دید روشن به گذشته نگاه کردن. . . .» (ص ۷) همچنین از نظری اسلامی ندوشن مولفه‌های گوناگون فرهنگ ایرانی تنها حاملان جنبه‌های خاص نیستند، بلکه هر یک پار سنگین اندیشه و حکمت و نظری را حمل می‌کنند که همین جوهر حیاتی است که می‌تواند به مثابه «قنوس» برآید و بسازد. این رویکرد را که می‌توان در این سال‌ها در «هستی» به وضوح و عمق درخوری دنبال کرد، رویکردی است که اگرچه دل به خانه خود بسته است و با احساس تعلق و تاریخ‌متندی ایران همراه است، اما مبنا و پایه‌های استوار علمی و فرهنگی نیز دارد. از این رو به دوام و گسترش دامنه‌های کار دکتر اسلامی ندوشن و اندیشمندان بزرگی چون او باید دل بست و دعا کرد.

***میر موسسه بین المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها**

خبر
بازنویسی هفت پیکر و هشت بهشت
ایسنا: با نظارت عبدالمحمد آیتی و بقلم مریم طاهری، داستان‌های «هفت پیکر» نظامی و «هشت بهشت» امیرخسرو دهلوی به صورت داستان‌های امروزی نوشته شدند.
طاهری در کتابی که احتمالاً با عنوان «بازسرایی هفت پیکر نظامی و هشت بهشت امیرخسرو دهلوی» منتشر می‌شود، ۵۱ داستان این متون کهن فارسی را با نظارت کامل و مقدمه عبدالمحمد آیتی بر اثر، در قالب داستان‌های امروزی بازنویسی کرده است.
کتاب یادشده از سوی نشر پژوهاک کیوان به چاپ می‌رسد.

– زمان زیادی از انتشار مجموعه مقاله‌های شما با عنوان «دیروز، امروز، فردا» نمی‌گذرد، بسیار خوشحال هستم

که کتاب تازه‌یی از شما منتشر شده است، درباره کتاب «ارمغان ایرانی» صحبت کنید.
«ارمغان ایرانی» در دو جلد است، به صورت دوزبانه‌ی؛ یک جلد آن شامل سخنرانی‌هایی است که به زبان انگلیسی در دانشگاه‌ها و مجامع فرهنگی کشورهای مختلف ایراد شده و جلد دوم سخنرانی‌هایی که به زبان فرانسه صورت گرفته و هر دو کتاب با ترجمه فارسی مطالب همراه است. موضوع آنها به طور کلی فرهنگ، ادبیات و تاریخ ایران است.

– خوشبختانه در این کتاب سخنرانی شما در زمینه‌بین‌المللی دانشگاه هاروارد که در سال ۱۹۶۷ انجام شده هم آمده، پیشنهاد ظریف شما در آن سخنرانی جهت تشکیل مجمعی از فرهنگ‌مداران همه کشورهای برای بررسی مسائل جهانی و ارائه گزارش به مردم جهان بسیار قابل‌اندیشیدن و از زبان شما شنیدنی‌تر است.

سخنرانی که در تابستان ۱۹۶۷ در سمینار بین‌المللی دانشگاه هاروارد امریکا تحت عنوان «انسان متجدد و انسان واپس‌مانده» ایراد شد، به نکاتی

درباره وضع موجود جهان اشاره داشت که متأسفانه بعضی از پیش‌بینی‌هایش در این سه، چهار دهه به واقعیت پیوسته است. در این مجمع که نمایندگان حدود چهل کشور در آن شرکت داشتند، پیشنهاد کردم برای آنکه مسائل جهان از دید فرهنگی هم دیده شود– و نه تنها از دید سیاست – خوب است انجمنی مرکب از فرهنگ‌مداران کشورهای مختلف که نماینده ملت‌ها باشند و نه تنها دولت‌ها تشکیل شود و مسائل حاد جهانی را مورد بحث و بررسی قرار دهد. ولو نظر آنها ضمانت اجرا نداشته باشد، لااقل مرجعی است که با دید فرهنگی به جهان نگاه خواهد کرد. این پیشنهاد چهل سال پیش اعلام شد، ولی دنباله‌اش گرفته نشد. یک علش آن بود که پیشنهاددهنده از کشوری بود که حکومتش نسبت به این موضوع نظر مساعد نداشت. این پیشنهاد زاد در چند کشور دیگر هم عنوان کردم. به نظر می‌رسد که امروز بیشتر از همیشه ضرورت توجه به آن احساس می‌شود.

– در دنیای نو با وجود توسعه و پیشرفت در زمینه‌های علمی، صنعتی و . . . و ترقی‌های شگفت‌انگیز، ما هنوز سایه جنگ و خشونت انسان معاصر را‌ها نکرده، به باور شما رهایی از چنین وضعی چگونه ممکن است و با توجه به فرهنگ و ادب کهنسال کشور ما، در این زمینه ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟

جای دیگر هم نوشته‌ام که دنیای امروز یک مشکل بزرگ دارد و آن عدم توازن است؛ عدم توازن میان فقیر و غنی، میان علم و فرهنگ، میان ماده و معنا و به طور کلی میان تقسیم مواهب جهان. دو سر خروجین متوازن نیست و اگر هر حلی پیدا نشود، دنیا با آینده بسیار آشفته‌یی روبه‌رو خواهد بود و «ترویسیم» یک عنصر نازدودنی از آن خواهد شد. ایران البته فرهنگ پربراری از گذشته خود دارد که می‌تواند قدری راهگشا باشد ولی کسی به حرف ایران گوش نمی‌دهد و ایران هم چندان آمادگی برای عرضه کردن این فرهنگ در خود نمی‌بیند.

– نقش زبان فارسی در قلمرو فرهنگی ایران که گسترده‌تر از قلمرو جغرافیایی ایران است، چیست؟ آیا زبان فارسی خارج از این قلمرو هم نفوذی دارد یا می‌تواند داشته باشد؟
زبان فارسی زمانی زبان فرهنگی نیمی از آسیا بود، از ترکستان چین تا کرانه مدیترانه و مردم این کشورها زبان فارسی را زبان احساس و عشق می‌شناختند و با آن تسلی خاطر می‌یافتند. نشانه‌اش نفوذی است که شعر فارسی در این کشورها داشته. بعد زمانه دگرگون شد و ملاحظات سیاسی و اقتصادی بر جاذبه فرهنگی چرید. هند به تسلط انگلیس درآمد و آسیای میانه به تسلط روس. بعد از استقلال شبه‌قاره هند و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۸۹، فرصت‌های تازه‌یی برای ما پیدا شد که نفوذ معنوی خود را در این کشورهای آزادشده احیا کنیم ولی از این فرصت استفاده نشده است.

– در شهر دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) هنگامی که مجسمه نین را پایین می‌آوردن، مجسمه این سینا را به جای آن قرار می‌دهند اما گاهی به نظر می‌رسد اهل فرهنگ و اندیشه این گونه موضوع‌ها را چندان جدی نمی‌گیرند. شما در این باره چگونه می‌اندیشید؟
گذشتن مجسمه این‌سینا به جای‌لنین، نشانه آن است که فرهنگ پایدار است و سیاست گذرا. این سینا متعلق به همه کشورهای است که زمانی در دایره مشترک تمدن ایران قرار داشتند. بعضی افراد به‌درجه‌ی خود شخصیت می‌رسند که برده جهانی به خود می‌گیرند ولی تمدنی که در اصل این افراد را در خود پرورده است، این اولویت را دارد که آنها در درجه اول وابسته به او شناخته شوند.

– وضعیت آموزش زبان فارسی و محتوای کتاب‌های درسی را در مدرسه‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

گمان می‌کنم که آموزش زبان فارسی به هیچ‌وجه با اهمیتی که این زبان برای کشور دارد متناسب نیست. زبان فارسی دو وجه دارد؛ یکی زبان تمدن و فکر است و دیگری زبان روزمره. ما امروزه زبان را در حد نیاز روزمره می‌آموزیم.
کتاب‌های درسی فارسی هم با یک نگاه می‌توان دید که جوابگوی انتظاری که از آنها می‌رود نیست.
در مقاله‌ی اشاره کرده بودید که ضعف زبان مساوی با ضعف فکر است و درخشش زبان را در گو درخشش فکر

گفت‌وگو با استاد محمدعلی اسلامی ندوشن به بهانه کتاب «ارمغان ایرانی»

ایران باید از فرهنگ خود کمک بگیرد

محمد صادقی



دکتر اسلامی ندوشن سال‌هاست با نگاهی محققانه در زمینه فرهنگ، تمدن و ادبیات کهنسال ایران نوشته و آثار ایشان همواره موردتوجه جوانندگان دانش و آگاهی بوده است/ عکس: حسن سربخشیان

در روزگاری که از یک سو ایران در آتش هجوم مغول و دنیا در کشاکش جنگ‌های صلیبی قرار داشت، سخنگوی بزرگ سرزمین مان، سعدی، شعر مداراجویانه «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند. . . .» را می‌سراید تا مردم جهان به خاطر داشته باشند که ایران در محور مدارا قرار گرفته و خشونت و شرارت را برنمی‌تابد. در روزگار ما نیز اهل فرهنگ و اندیشه چنین اندیشه‌هایی را در سر می‌پروراند، برای نمونه می‌توان به پیشنهاد خردمندانه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در سال ۱۹۶۷ و در سمینار بین‌المللی دانشگاه هاروارد اشاره کرد، تشکیل مجمعی از فرهنگ‌مداران دنیا برای بررسی مسائل جهانی که نمایندگان همه ملت‌ها در آن گرده‌م آیند و با نگاهی فرهنگی – و نه تنها سیاسی– مسائل را تحلیل و بررسی کنند و به مردم جهان گزارش دهند. . . . دکتر اسلامی ندوشن سال‌هاست که با نگاهی محققانه و منصفانه در زمینه فرهنگ، تمدن و ادبیات کهنسال ایران نوشته و گفته و آثار ایشان همواره مورد توجه دوستداران و جوانندگان دانش و آگاهی بوده و هست. . . . هنگام دیدار با دکتر اسلامی‌ندوشن برای انجام این گفت‌وگو از شبی سخن به میان آمد که صادق هدایت و حسن قاقمیان (مترجم) در کوی دانشگاه تهران (امیرآباد) مهمان ایشان بوده‌اند، شبی مهتابی وگفت‌وگویی صمیمی در زیر مهتاب، شبی که هنوز در ذهن دکتر اسلامی ندوشن می‌درخشد. سخنان ایشان دربار صادق هدایت برای من بسیار هیجان‌انگیز و برای ایشان بسیار خاطره‌انگیز بود. از رفت و آمدهایشان به خانه هدایت، اینکه گاهی بی‌خبر نزد او می‌رفتند و می‌نشستند و ساعت‌ها به گفت‌وگو می‌پرداختند و اینکه سرانجام یکی دو ماه قبل از خودکشی هدایت همدیدگر را برای آخرین بار در مترو پاریس می‌بینند. همچنین می‌گفتند که برای رفتن به خارج از ایران و ادامه تحصیل در انگلیس یا فرانسه نیز از راهنمایی و مشورت صادق هدایت برخوردار شده و سرانجام خودشان دانشگاه سوربن فرانسه را برمی‌گزینند. . . .

دانسته بودید، در این باره بیشتر توضیح دهید.

زبان و فکر نقش دوگانه متقابل در برابر هم دارند. زبان قالب و پیکر فکر است و فکر، زبانهند زبان. اگر فکر به کار نینفتد، زبان نیزای به گسترش نمی‌یابد و در همان احتیاج روزانه باقی می‌ماند. اینها حلقه‌های یک زنجیره هستند؛ زبان، فکر و پیشرفت.

– از مشروطه به این سو، تجدد و نوگرایی در ادبیات ایران وجه بارزی پیدا کرد و اهل ادب و هنر در جهت یافتن زبانی تازه و قالبی نو و فاصله گرفتن از شکل‌های سنتی کوشش‌هایی انجام دادند. شعر نو و ادبیات داستانی شکل گرفت، هرچند در این مسیر جدالی میان قدیم و جدید نیز گاهی اتفاق می‌افتاد (البته افرادی هم بودند که به این مسیر تساهل، خشمگینانه نمی‌نگریستند مانند نادر



دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

ترجمه: مهردادخت ملکی

انتشارات نغمه زندگی

چاپ اول ۱۳۸۶

قیمت ۳۰۰۰ تومان

قدیم ادامه یافت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ که ایران اشغال شد و نوعی آزادی همراه با قدری هرج‌ومرج با هم میدان‌نهاد، طبعاً ادبیات نیز از این آزادی بهره گرفت. حزب توده که پیش‌آدمهٔ همین چیز تغییر کند، مشوق این تجدد شد. از همان زمان شعر نو و داستان‌نویسی نو، با اندیشهٔ چپ‌روی همراه شد و تا امروز این ارتباط برقرار بوده است. چپ‌روی از انواع مختلف، حتی تا مرز هرج‌ومرج طلبی جلو رفت. شعر نو شعر اعتراض است، می‌گوید: آنچه‌اکتون هست، نباشد. به همین سبب است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، موج جدیدی در نوسرایی پدید می‌آید و بازارش بسیار گرم می‌شود. شعر، استخدام کلمات است، به نحوی که بتواند برانگیزنده باشد، گشایش درون ایجاد کند، انسان مقید را اندکی به سوی رهایی رهنمون‌شود و تسلی خاطر ببخشد.

اگر این ماموریت را توانست انجام دهد چه در قالب قدیم باشد و چه در قالب نو، شعر شناخته می‌شود، وگرنه باد هواس، ردیف کردن یک سلسله کلمات مکرر توخالی است.
– در دوران معاصر برخی از نوگرایان در عرصه اندیشه، ادب و هنر در نگاه به ادبیات کهنسال ایران انتقادها و اعتراض‌هایی داشتند و گاه بدون در نظر آوردن شرایط زمانی به نقد گذشته می‌پرداختند. گاهی چون آن‌ها با هماهنگ با آرمان و عقیده خویش نمی‌دیدند به آن می‌تاختند و گاهی در جست‌وجوی مفاهیم مدرن و مولفه‌های مدرنیته همچون

اگر سوال را درست درک کرده باشیم، باید بگویم که اگر در زمینه بیان فکر کمبود یا نقضی دیده می‌شود، قصور از زبان نیست، از روشنفکری است

که بنیه خود را محکم نمی‌بیند. زبان فارسی امتحان خود را داده است که بنماید که به هر شکلی باشد، توانایی بیان منویات گوینده را دارد. مردم ایران هم عادت دارند که وقتی «ف» را شنیدند، بفهمند که منظور فرحزاد است، و غالباً اصل را از بدل تشخیص می‌دهند.

– در فرهنگ و ادبیات ایران، می‌شنوم، می‌خوانیم و می‌دانیم که مفهاسیمی چون سردباری، نعودوستی، عشق‌ورزی، مدارا . . . بسیار برجستگی دارد ولی اگر نگاهی به جامعه امروز ایران داشته باشیم آمارها حکایت دیگری دارند، شما این موضوع را چگونه می‌بینید؟
من در سفرهایی که به بعضی از کشورها داشته‌ام، این نظر را قبول شده دیدم که از دیدگاه مقامات آن کشورها، اقلیت ایرانی مقیم آن سرزمین‌ها جزء بهترین اقلیت‌ها شناخته می‌شوند یعنی از مجموع رفتار آنها چنین نتیجه گرفته شده است، و ایرانیان برجسته هم در این کشورها کم نیستند. یک

گواهی هم از قدیم بیاروم. این حوقل، دانشمند قرن چهارم، صاحب کتاب معروف «صوره‌الارض» که حدود سال ۳۶۷ هجری نگاشته شده است، چنین اظهار نظر کرده: «. . . در تمام بر و بحر مشرق، هر شهری که گرهی از ایرانیان در آن اقامت داشته باشند، پاکدامن‌ترین مردم و بهترین طبقات آنها هستند و اهل دانش‌اند. . . .»

ولی اکتون نشانه‌هایی از تنزل اخلاقی دیده می‌شود، که ما درباره آن بارها در «هستی» هشدار دادیم. نمی‌شود گفت که مردم قصور یا تقصیر دارند. ناخواسته چنین شده‌اند. عواملی عارضی در کار بوده از جمله تراکم جمعیت در شهرها و استیلا ی پول، به عنوان مشکل گشای اول.

– حافظ می‌گوید من از بیگانگان هرگز ننالمم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد. . . . خیلی از رفتارها و کارهای ما قابل بحث و نقد است و شاید مشکل اساسی در درون ما باشد، اما عادت کرده‌ایم مشکل را در بیرون جست‌وجو کنیم. چگونه می‌توان به این پندار نادرست پایان داد؟

این بیت حافظ یک مثل رایج شده است. علت آن است که آشنا از دیگران به شخص نزدیک‌تر است، و به سبب همین نزدیکی گزند رساندنش آسان‌تر. مثل دیگر می‌گوید: کم درخت از خود درخت است، و مثل دیگر می‌گوید یک سوزن به خود بزَن و یک جوالدوز به دیگران.

– عدلیه از اندیشمندان بر این باورند که تا در درون ما تغییری رخ ندهد، در بیرون تغییری صورت نمی‌پذیرد و بر همین اساس بر توسعه فرهنگی تأکید می‌کنند و آن را ضروری و حساس تشخیص می‌دهند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

آیهٔ «لا یغیر . . .» در قرآن آیه معرفی شده است، ما یک سلسله مقاله در «هستی» نوشتم تحت عنوان «همه راه‌ها بسته است، مگر یک راه، تغییر از پایه» که در شماره‌های تابستان و پاییز ۱۳۷۲ مجله هستی و کتاب «ایران و تنهایی‌اش» آمده و نکته‌هایی در این‌باره یادآوری کردیم. شاعر گفته است مشمشیر خوب ز آهن بدی کند کسی؟ ایرانی آهن بدی نیست، ولی باید مجال بیابد تا جوهره فلز خود را به کار آندازد.

– در دنیایی که به تعبیری آن را دهکده جهانی می‌خوانند، ما چه تدبیر و اندیشه‌یی می‌توان با کاروان ترقی دنیای نو همراه شد، از دستاوردها و پیشرفت‌ها و . . . آن برخوردار شد و همچنین ایرانی ماند؟

چگونه می‌توان ایرانی ماند و چگونه می‌توان جهانی شد؟ هر کس بتواند جواب روشنی به این سوال بدهد، در ردیف بزرگمهر و لقمان حکیم قرار می‌گیرد. دنیای امروز خیلی شتابان به پیش می‌تازد، باید آرزو کرد که ارابه‌اش سرنگون نشود. ایران هنوز در قلب تجدد قرار نگرفته است و فرصت دارد، باید از فرزانگی فرهنگ خود کمک بگیرد، و تفواش نکند که سه هزار سال در جست‌وجو حوادث و اتفاقات تاریخی گذشته است و اکنون هم می‌تواند راه خود را بیابد. تاریخ نشان داده است که یک نیروی نهفته در درون ایرانی هست که در لحظه بزرگ‌ها سر برمی‌آورد.

– پایان این گفت‌وگو را به پرسشی که شما عنوان یکی از مقاله‌های خود قرار داده‌اید به انجام می‌رسانم؛ دنیا به کدام سو روی دارد؟

کسی نمی‌تواند بگوید که دنیا به کدام سو روی دارد. دنیا مانند ارابه‌یی است که به دو اسب بسته است؛ یکی علم و دیگری فرهنگ. این دو اگر هماهنگ با هم قدم برندارند ارابه در هم می‌شکند. سرنوشت آینده بشر بسته به این است. اکنون نشانه‌هایی دیده می‌شود که دنیا، فرهنگ هم‌قدم با علم امروز را نیافته است و ارابه با شتنج همراه است. بنابید بشریت هنوز آن لایه زیرین چاره‌جویی خود را به کار نینداخته. ممکن است در دم آخر به کار بیندازد. ولی در هر حال وقت چندان باقی نیست چون علم را نمی‌شود دهنه زد، باید فکری به حال فرهنگ کرد که جنبشانه‌ترین تیرز درونی نوع بشر است.

پی‌نوشت:

۱– این حوقل، «صوره‌الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۹.

یادداشت

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

از نگاهی دیگر

معلمی در مکتب سعدی

فریدون مجلسی*



دکتر اسلامی‌ندوشن نسبت به جهان و جامعه و پیرامون خود بینشی ژرف، متفاوت، و تحلیل‌گرانه دارد. برای چنین بینشی تجربه و سواد ابزار است و لازم، اما کافی نیست.

جهوره و قریحه‌یی ذاتی و هنرمندانه می‌خواهد که نزد همه یافت نمی‌شود. تولید و تکوین در جهان روانی، روشنی، درستی و کوشش‌های این گونه انسان‌ها است، که آنچه بنا می‌کنند برخلاف آبادی بناهای مادی تمدن از گردش آفتاب و از باد و باران و روزگار گزند نمی‌یابد.

روزی از ایشان پرسیدم چگونه است که درباره بیت‌بیت اشعار حافظ، و سطرسطر حماسه‌های فردوسی این همه می‌نویسید و می‌نویسند، اما درباره سعدی، جز تطبیق و تصحیح، از آن گونه نقد و تفسیرها نمی‌بینم. ایشان به درستی گفت که در پس هر نماد و اسطوره‌یی ابهامی یا حکمتی نهفته است، و هر عبارت عرفانی و رازگونه مستلزم موشکافی و تفسیر و تعبیری است، اما سخن موجز و معیار سعدی به عنوان ادیب و جامعه‌شناس، در مقام استادی که با صریح‌ترین و زیباترین زبان درس ادب و اخلاق و زندگی می‌دهد، نیازی به تفسیر ندارد! روشن‌تر و روان‌تر از آن چیست؟ و به راستی چنین است، و تفسیر کار سعدی، «آب در غریاب» بیختن است. در آن حال با خود فکر کردم که او خود نیز چنین است. او نیز معلمی است

در مکتب همان استاد، و قلمش از جنس بیانش، و بیانش از جنس هستی‌اش، و به همان روانی، روشنی، درستی، و بی‌نیاز از هر تفسیر و تعبیری است. از هر سفر ساده‌یی گزارشی به ارمغان می‌آورد که خوانندگانش بیش از تماشاگران عادی همان‌گونه سفرها از آن بهره می‌گیرند! اما محور اصلی در اغلب این آثار عشقی آگاهانه، با شناختی ژرف از ادب و تاریخ ایران‌زمین است. بر هر نقیصه و ایراد آن دل می‌سوزاند که چرا چنین است، و هشدار می‌دهد که چگونه باید می‌بود و باید باشد. هر جا اثری و نمادی از فرهنگ ایران و ایرانی می‌بیند به وجد می‌آید و از زوال آن اندوهگین می‌شود. ایران در دیدگاه او فراتر از مفهوم صرفاً جغرافیای سیاسی امروزی آن است. او ایران فرهنگی را در نظر دارد که زود نمی‌شاسد. این سخن یا تعریف کوتاه فراموش‌نشدنی از اوست که: «گستره ایران فرهنگی آنجایی است که نوروز را پاس می‌دارند!» اما هیچ چیز او را به اندازه

زوالی که با شائلی صنعتی و همراه با جابه‌جایی‌های جمعیتی و هویتی این فرهنگ را تهدید می‌کند نمی‌دهد، که گویی فرصت فراگیری ادب متعارف را نیز به ریشه در تاریخی کهن دارد، حتی در روابط اجتماعی، دروغ‌های سیاست و دود و تریاک و کزراه‌های اقتصادی و اجتماعی از این نسل دریغ داشته است، و نگران آنانی است که «بر سر شاخ و بن می‌یزند.»

بحث تفصیلی پیرامون جنبه‌هایی از شخصیت چندوجهی دکتر اسلامی‌ندوشن، در ادبیات و تاریخ، فرهنگ، و شناخت عمیق و تحلیلی اجتماعی و جامعه‌شنختی در شأن کارشناسان این رشته‌ها است. من در اینجا به اشاره‌یی مختصر درباره جنبه دیگری می‌پردازم که بر بسیاری از خوانندگان آثار دکتر اسلامی‌ندوشن پوشیده است و چند سال پیش نیز به مناسبت دیگری در جایی به آن اشاره کردم. نخستین آشنایی من با دکتر اسلامی‌ندوشن به چهل سال پیش، یعنی دقیقاً به سال ۱۳۴۶ بازمی‌گردد. افسر وظیفه‌ی بودوم، و همزمان دوره فوق لیسانسی را می‌گذراندم. حضور در درس حقوق اسلامی تطبیقی دکتر اسلامی‌ندوشن را که همان زمان در محافل شعر و ادب صاحب نام بود، غنیمت می‌دانستم. روزی خسته از کار روزانه در اندیشه‌های دیگری بودم که ناگهان بیانی از استاد توجه‌م را جلب کرد. با حیرتی درخور آن زمان به او نگریستم که اگر روی احساسی می‌داشت در پس ظاهری خونخورد و عادی پنهان کرده بود، اما فکرانگیز بود. بخشی از گفتار او درباره بررسی تطبیقی روش‌های انتخاباتی در آن زمان براریم نازگی داشت، که به رغم گذشت چهل سال گویی هنوز هم در جهان ما تازگی دارد.

انتخابات به تنهایی به معنی دموکراسی نیست، اما ابزار مهم اعمال آن است. بیشتر با جنبه‌های عمومی بودن، مستقیم بودن، و مخفی بودن انتخابات به مفهوم واقعی و قابل قبول در قالب دموکراتیک و مشروع، بر پایه اکثریت مطلق با اکثریت نسبی در شمار بدیهیات آشنا بودم، اما نکته‌ی که براریم تازگی داشت، بحث انتخابات «تناسبی» بود که تا حدی آن اصل در نظر ما قاطع و مقدس اکثریت مطلق یا حتی نسبی را نقض می‌کرد. در آن کلاس، در چهل سال پیش، استاد ادب‌شناسی را به عنوان وسیله‌یی برای تضمین مشارکت و حضور انواع سلیقه‌های سیاسی جامعه «متناسب با تعدادشان» و به‌عنوان ابزاری در نفی دیکتاتوری اکثریت به ما آموخت؛ «دیکتاتوری اکثریت!» برای نخستین بار با این مفهوم آشنا می‌شدم که مطلق با اکثریت هم تناسب ندارد. این موضوع را به عنوان سلیقه‌کنند، و باید متناسب با تفکرات دیگر در جامعه تعادلی را در شیوه‌های خود اعمال کند. چنین منطقی، موجب حضور و مشارکت هرچه بیشتر سلاقی متفاوت در انتخابات می‌شد تا طرفداران هر فکر بتوانند وزن واقعی و در نتیجه اثرگذاری خود را در جامعه نشان دهند. اما تناسبی به عنوان ساده‌ترین تعریف نسبت است که مثلاً اگر در تهران ۵۵ درصد آرا به حزب «ا» و ۴۵ درصد به حزب «ب» تعلق گیرد، برخلاف شیوه اکثریتی که همه کرسی‌ها را به حزب «ا» می‌دهد و گروه «ب» را محروم می‌سازد، در شیوه تناسبی ۵۵ درصد کرسی‌ها به حزب «ا» و ۴۵ درصد به حزب «ب» تعلق می‌گیرد، یعنی هر حزب متناسب با مشارکت و حضور خود در قانرنگذاری یا حاکمیت بر خود سهم می‌شود. . . .

* مترجم و پژوهشگر